جریان حقیقی امر به معروف و نهی از منکر تمدن را می سازد

دکتر کامیار صداقت ثمرحسینی
عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی





مصاحبه حاضر در زمینه تمدن اسلامی است که در آن بر امر به معروف و نهی از منکر تاکید شده است. مصاحبه حاضر در خبرگزاری مهر و پایگاه طلیعه منتشر شده است.

http://www.mehrnews.com/news/۳۰۱۵۸۸۲/جریان-حقیقی-امر-به-معروف-و-نهی-از-منکر-تمدن-را-می-سازد

http://www.talie.ir/تمدن-نوین-اسلامی-در-گرو-ترویج-جریان-حقی/

جریان حقیقی امر به معروف و نهی از منکر تمدن را می سازد

به نقل از ستاد خبری نخستین هفته علمی تمدن نوین اسلامی، تمدن نوین اسلامی مولفه ای است که امروز بیش از هر زمان دیگری باید مورد توجه ملل اسلامی قرار گیرد. به بیان دیگر ممالک اسلامی باید تحت پرچم وحدت بخش دین مبین اسلام تمدن سازی کرده و انچه که در بیان اصیل اسلام ناب وجود دارد را در قالب وحدت و همگرایی دینی به جهانیان معرفی کنند. این مهم با توجه به شرایط خاصی که به ویژه در چند سال اخیر شاهد بوده ایم بسیار ضروری به نظر می رسد و قاعدتا برای نیل به این هدف بزرگ باید مسایل متعددی از بطن جوامع اسلامی اصلاح و به اصالت حقیقی خود بازگردد، مسایلی چون اخلاق حسنه، امر به معروف و نهی از منکر، توجه مبتنی بر آگاهی بر علم و علم آموزان. در راستای بررسی این مساله و راهکارهای تحقق واقعی تمدن نوین اسلامی در سطح جوامع اسلامی با دکتر کامیار صداقت ثمر حسینی، استادیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به گفت وگو نشسته ایم که حاصل آن در ادامه می‌آید:

***برای سال‌های سال جامعه مسلمان جزو سرآمدان تولید علم، دانش و صنعت در سطح جهان به شمار می‌آمدند و در واقع ممالک اسلامی مهد شکل‌گیری و گسترش بسیاری از علوم بودند اما به‌تدریج بنا به دلایل مختلف این تمدن رو به افول نهاد، مع‌الوصف هنوز این ظرفیت و توانایی در میان ملل مسلمان وجود دارد، با توجه به حوزه تخصصی مطالعاتی شما و همچنین مباحث متعددی که در مورد جایگاه وحدت میان مسلمانان داشته‌اید، می‌خواهم بدانم که چه تحلیلی در مورد جایگاه (وحدت مسلمانان) در ایجاد تمدن نوین اسلامی دارید؟**

برای ارتقای سطح تمدن، در وهله اول باید اخلاقیاتِ جامعه را ارتقا داد. پیامبر اکرم صلی‌الله علیه و آله می‌فرمایند: «الخُلق وِعاء الدِّین» یعنی اخلاق ظرف دین اسلام است. اگر ظرف پر از آب بشکند، آب بیرون ریخته می‌شود و دشمنان اسلام می‌کوشند تا ظرف اسلام (اخلاق) را بشکنند. با شکستن ظرف، حرمت و منزلت دین اسلام نیز شکسته می‌شود. زوال اخلاق حسنه و فضائل و مَلَکات خوب سبب زوال و فنای دین است.

در دوران معاصر، تمام جهان اسلام درگیر چنین مشکل اساسی است. به تعبیر عالم مجاهد مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم زنجانی (ره) استعمارگران به‌خوبی فهمیده‌اند که به‌جای آنکه مسلمانان را ظاهراً از نماز و روزه و دیگر تکالیف شرعی منع کنند، کافی است اخلاق آنان را به تدبیرهای مختلف و متنوع و به اسم تعلیم یا تمدن یا آزادی فاسد کنند و آنان را مایل به لهو و لعب و محبت دنیا کنند.

شارع اسلام می‌فرماید: «حبّ الدنیا رأس کلّ خطیئه» و کفّار و بیگانه‌ها چنین القاء می‌کنند: «حبّ الدنیا مفتاح کل السعاده» تا جایی که مسلمانان گمان می‌کنند دین اسلام مانع دستیابی آنان به سعادت دنیا می‌شود و نمی‌فهمند که به دست خود خانه خود را ویران می‌کنند.

اگر قوه معنوی و اخلاقی مسلمین سالم بماند، آنان بر قوّه مادی دیگران مسلط خواهند بود. اینکه طبق برخی از آمارها، مردم ایران در دوران تحریم‌های ظالمانه کشورهای غربی در موضوع هسته‌ای، «سالانه» حدود «شصت‌وپنج میلیارد نخ سیگار» کشیده‌اند و با کشیدن هر نخ سیگار، ضمن بیمار کردن خویش، به صنعت و اقتصاد تحریم کنندگان ایران یاری رسانده‌اند (و نظایر آن بسیارند) عمقِ بحران فرهنگی و اخلاقی جامعه و کم‌کاری‌ها را نشان می‌دهد.

چنانکه گفته شد کم‌وبیش همه کشورهای اسلامی درگیر چنین مشکلاتی هستند. در چنین مواقعی که مشکل مشترک است، یافتن راه‌حل‌ها و کسب موفقیت‌ها در غلبه بر مشکلات توسط یک ملت مورد توجه دیگر ملت‌هاست و بیشتر به چشم می‌آید. هر کشور اسلامی که بتواند بهتر بر مشکلاتِ مشترک فائق آید، بیشتر و بهتر موردتوجه سایر ملت‌ها خواهد بود. به‌عبارت‌دیگر، ملتی که اخلاقیات خود را بالا برد، مبدا خلاقیت‌ها و مرجع رفتاری و گفتاری سایر ملل خواهد شد. عجیب نیست که پیروزی انقلاب اسلامی ایران موجب توجه همه جهان اسلام شد؛ این توجه به خاطر ابزارهای مادی ایرانیان نبود، بلکه به خاطر روحیّه دینی و اخلاقی مردمی بود که برای خدا قیام کرده بودند.

برای پیشبرد وحدت اسلامی در سطح جهان اسلام، اصلاح وضع خانواده و جوانان و اصلاح گروه‌های مرجع جامعه اولویت دارد. بزرگترین خدمت به وحدت اسلامی کم‌کردن بحران‌های فرهنگی در جامعه است، اگر عملاً الگو شویم، خدمت بزرگی به کل جهان اسلام صورت گرفته است. با رشد اخلاقیات هم تمدن رشد می‌کند و هم بر امکانات

وحدت اسلامی که به دلیل عقاید مشترک فریقین مانند خدای واحد، نبی واحد، کتاب واحد (قرآن)، .... بالفعل موجود است، افزوده خواهد شد.

***از دیدگاه جنابعالی، شرط اصلی در نیل به تمدن نوین اسلامی چیست؟ آیا رسیدن به این جایگاه را با توجه به جریانات و اتفاقات سال‌های اخیر در سطح منطقه و خاورمیانه را ممکن می‌دانید؟**

چنانکه عرض شد مسئله اصلی در اعتلای یک تمدن اخلاقیات آن است. رفعت و بلندی هر جامعه به وجود برج‌ها و آسمان‌خراش‌های آن نیست؛ بلکه به طرز تربیت حاکم بر آن جامعه مربوط می‌شود؛ به بیان مرحوم آیت‌الله حاج میرزا خلیل کمره‌ای (ره) رفعت خانواده‌ها دخلی به خشت و گل ساختمانی ندارد که در آن زندگی می‌کنند، بلکه منوط به تربیت کاملی است که با آن زندگی می‌کنند. تربیت خانواده و یا جامعه وقتی ناقص باشد، در هر جای دنیا که باشد محکوم‌به موت است.

تربیت در عمل مهم است و نه در اوراق آیین‌نامه‌ها. علّامه امینی سخت به این پند حکیمانه توجه داشت که «الناس علی دین ملوکهم» یعنی مردم تابع گفتار و رفتار حاکم و مدیران خود هستند. افراد صالح و عالم باید در رأس امور اداری و فرهنگی کشور باشند، عمل کنند تا مردم نیز ببینند و باد بگیرند و عمل کنند که در هر خانه و جامعه هرچه القاء و تلقین شود، اعضاء بدان روی می‌آورند؛ بنابراین آنچه تمدن را می‌سازد، جریانِ حقیقی (و نه تصنعی) امر به معروف و نهی از منکر در میان مردمان جامعه است.

اتفاقاً حوادث و مصیبت‌های دردناک منطقه، از سرکوب ملت‌های مسلمان منطقه تا ظهور داعش و اینک شهادت مظلومانه شیعیان نیجریه و دستگیری عالم متقی و وارسته حاج شیخ ابراهیم زکزاکی که قلب هر مسلمانی را به درد می‌آورند، ضرورت بازگشت به «اخلاقیات» و مبارزه با «تکفیر بی‌ضابطه» و «تروریسم» را بیشتر نمایان می‌کند.

البته در کنار تمامی اخبار غم‌انگیزی که از جهان اسلام به گوش می‌رسد، به‌تدریج سره از ناسره در حال جدا شدن است. قبلاً اگر درباره طرح‌های توسعه‌طلبانه آل سعود در آفریقا و خاورمیانه و حتی ایران مطلبی بیان می‌شد، هیچ‌گاه به‌اندازه حال حاضر موردتوجه نبود. این بدان خاطر است که جبهه‌بندی‌ها مشخص‌تر شده و آگاهی‌ها بیشتر. مسئولان

باید مجهز به سلاح رصد مداوم وضعیت کشورهای اسلامی شوند، به جزئیات توجه کنند تا هم آگاه شوند و هم دیگران را آگاه کنند.

***برای تحقق تمدن اسلامی و اساسا تمدن سازی از سوی ملل مسلمان به‌گونه‌ای که ملت‌های مسلمان ازجمله ایران همچون گذشته مرکز نشر علوم باشند چه پیشنهادهایی دارید؟**

یکی از راه‌حل‌ها آن است که ما باید بار دیگر به مفهوم حقیقی علم بازگردیم. وقتی گفته می‌شود «بازگشت» یعنی مدتی است از مسیر اصلی خارج‌شده‌ایم. علم «شرافت ذاتی» دارد که نه برخاسته از مدرک است و نه ثروت و نه جاه و یا مقام اداری. آنچه باید انجام داد مبارزه بی‌امان با مدرک‌گرایی است که دهها سال است که در تاروپود آموزش عالی کشور ریشه دوانده است و گاه موجب برخی رقابت‌های ناسالم و کارهای ناشایست می‌شود. من این مطلب را از خود نمی‌گویم، در ضمن یکی از مباحث مجلد دوم کتاب «حوزه علمیّه مشهد» در حدود پنجاه مورد از آن را به لسان علمای بزرگ حوزه و دانشگاه، جمع‌آوری کرده‌ام ـ که مجلد اول توسط نشر فرهنگ مشرق زمین در مرحله انتشار است و مجلد دوم در حال تدوین نهایی است؛ ـ همگی آن‌ها هشدارهایی هستند دلسوزانه که نشان از وقوع یک بحران بزرگ فرهنگی دارند.

در واقع امروزه عناوینی مانند «استادیار» و «دانشیار» و «استاد» جز در مورد استادان حقیقی و معلمانِ وارسته، دیگر عناوین و القابی «اداری» شده‌اند و نه عناوینی علمی به قول استاد جلال‌الدین همایی آن‌ها کلمات دَمِ پا افتاده شده‌اند که در مورد همه‌کس اطلاق می‌شوند. اینکه فقیه بزرگوار حضرت آیت‌الله‌العظمی صافی گلپایگانی در کتاب سیر حوزه‌های علمی شیعه از روند مدرک‌گرایی در دانشگاه انتقاد کرده و نسبت به ورود آن به حوزه‌های علمیّه هشدار می‌دهد؛ اینکه آیت‌الله سید مهدی خلخالی، طلاب حوزه‌های علمیه را تشویق می‌کند که از مدرک‌گرایی فاصله گیرند و به آن اکتفا نکنند؛ اینکه دانشمند بزرگی همچون مرحوم استاد جلال‌الدین همایی در مقدمه کتاب نصیحه الملوک غزالی اشاره دارد که در این روزگار عناوین متشخص «استاد» و «محقق» را به هرکس می‌گویند، بدون اینکه شایستگی و اهلیت هزار یک این القاب گرامی فخیم و محترم را داشته باشد «و چنان مبتذل شده‌اند که حتی اصاغر طلبه نیز از آن عار دارند»، اینکه

مرحوم استاد سیّد جعفر شهیدی در موارد متعددی از آثارش از مدرک‌گرایی به‌عنوان یک آفت بزرگ علمی شکایت می‌کند و نقطه‌ضعف دانشگاه را کسب علم برای دریافت گواهینامه می‌داند و خواستار تصحیح این مسیر هم در دانشگاه و هم در حوزه می‌شود.

اینکه استاد زین‌العابدین ذوالمجدین (از نسل اول اساتید دانشکده معقول و منقول) از مسیر نادرست دانشگاه در تربیت استاد و دانشجو انتقاد می‌کند. اینکه استاد دکتر فرامرز رفیع پور در کتاب موانع رشد علمی ایران شدیداً از روند نادرست ارتقای اساتید کشور انتقاد کرده و با شرح موارد جالب‌توجهی از ایرادات کنونی، افرادی را که در چنین حال و هوایی، «دانشیار و استاد تمام» می‌شوند، «استادان توسعه‌ای» ـ به همان معنای توسعه‌ای که در کتابش با عنوان «توسعه و تضاد» تعریف کرده است ـ می‌نامد و دهها مورد دیگر .... همگی نشان می‌دهد که علمای طراز اول حوزه و دانشگاه بر وجود مشکل بزرگ مدرک‌گرایی ضرورت بازگشت به مفهوم اصیل علم تأکید دارند.

البته همین تذکرات پی‌درپی استادان بزرگ کشور، که از دیرباز همواره مطرح شده است، نشان از ظهور یک بیداری فکری ارزشمند دارد که مدرک گرایی و بازار لقب‌گرایی عجیب و غریبی را که تنورش در دهه اخیر در دانشگاه بسیار داغ شده است، بر نمی‌تابد و به «شرافت ذاتی علم» توجه می‌کند. مقدم این بیداری را باید گرامی داشت که اگر ارتقای اخلاقیات که قبلاً اشاره شد با علم به معنای یاد شده در ملتی گردهم آیند، هیچ کس جلودارشان نخواهد بود و اینجاست که تمدن حقیقی شکل می‌گیرد و جهانی را سیراب از معارف و اخلاقیات و دانشهای خود می‌کند.